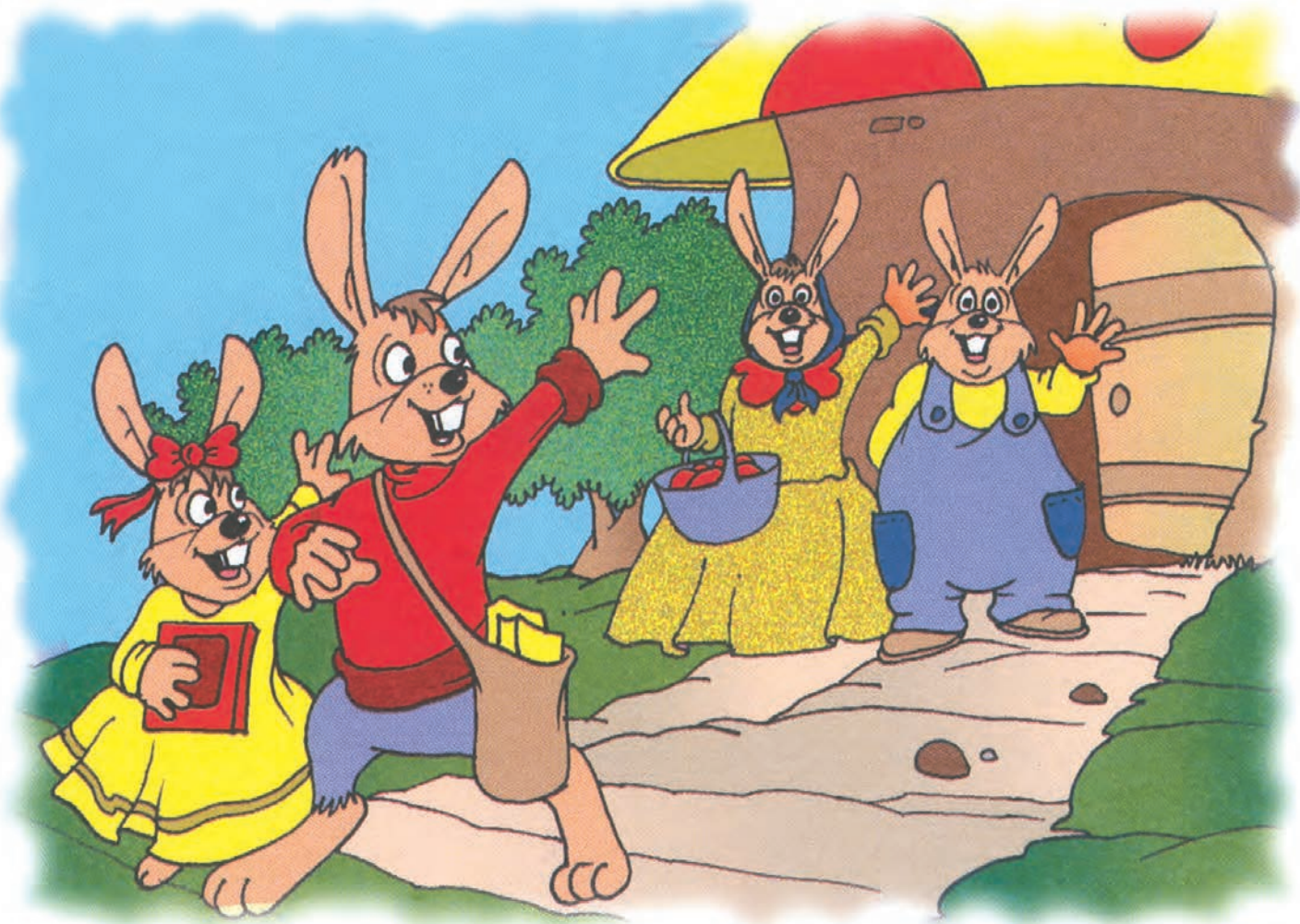


مدرسه‌ی خرگوش‌ها

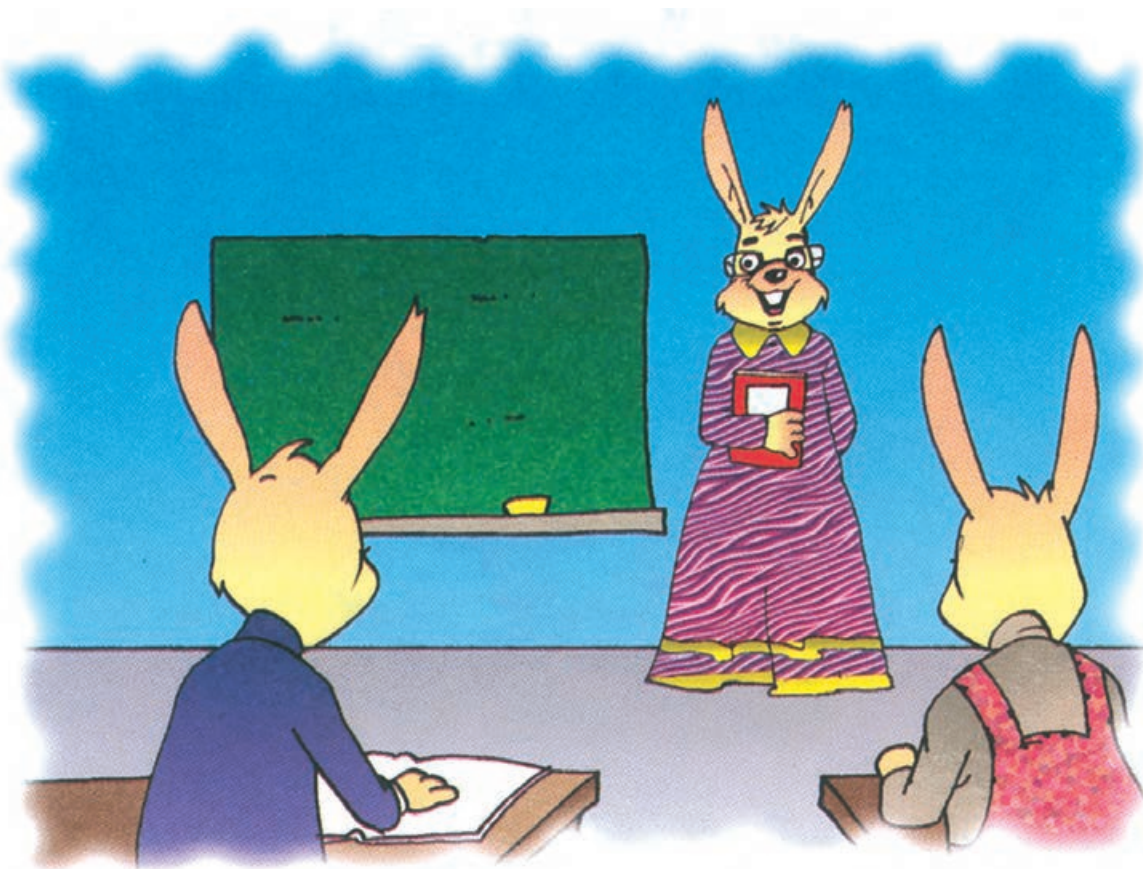


یکی بود یکی نبود.

در یک باغ بزرگ، یک خرگوش خانم با بچه‌های خود زندگی* می‌کرد.
یک روز صبح زود، آقا خرگوش سبد را برداشت و برای جمع کردن هویج از خانه بیرون رفت. مادر خرگوش‌ها بچه‌ها را از خواب بیدار کرد.
او گفت: بچه‌ها می‌دانید که امروز، اولین روز* مدرسه است و شما باید به دبستان بروید. بچه خرگوش‌ها با خوش حالی* از رختخواب بیرون پریدند و به مادر سلام کردند.

آن‌ها بعد از خوردن صبحانه لباس پوشیدند.

آقا خرگوش با سبد پر از هویج به خانه برگشت .
او چند هویج به بچه ها داد و گفت : در راه مراقب* خود باشید تا روباه به شما
نزدیک نشود .
آن ها از پدر و مادر خدا حافظی کردند و به مدرسه رفتند .
در مدرسه وقتی خانم معلم به کلاس آمد ، بچه ها از جای خود بلند شدند . خانم
معلم گفت : بچه ها سلام ، به مدرسه خوش آمدید .
من از دیدن شما خوش حال هستم و از خدا می خواهم همیشه شاد باشید . وقتی
زنگ تفریح زده شد ، بچه خرگوش ها در حیاط مدرسه هویج های خود را خوردند
و با هم مشغول بازی شدند .



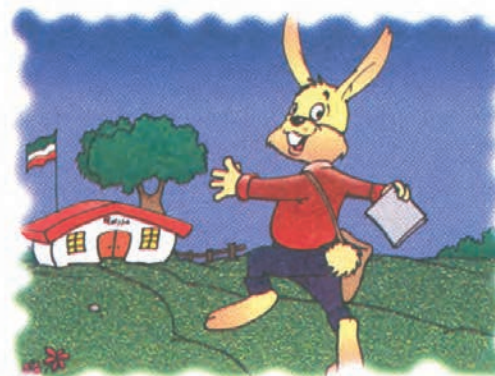
کلمه ها و ترکیب های تازه



این پرنده در لانه زندگی می کند.



خرگوش خانم در باغ زندگی می کند.



بچه خرگوش با خوش حالی به مدرسه می رود.

بچه خرگوش با شادی به مدرسه می رود.



مادر مراقب علی است.

مادر مواظب علی است.



باغبان مراقب گل ها است.

باغبان مواظب گل ها است.

خرگوش خانم به بچه ها گفت: امروز اولین روز مدرسه است.

خرگوش خانم به بچه ها گفت: امروز روز اول مدرسه است.

شنبه اولین روز هفته است.

شنبه روز اول هفته است.

اولین روز: روزِ اوّل

با خوش حالی: با شادی

مراقب: مواظب

پرسش

- ۱- خرگوش خانم با بچه هایش در کجا زندگی می کرد؟
- ۲- چه کسی به کلاس آمد و برای بچه خرگوش ها حرف زد؟
- ۳- وقتی آموزگار به کلاس آمد بچه خرگوش ها چه کردند؟
- ۴- بچه خرگوش ها در زنگ تفریح چه خوردند؟

□ درس را بخوانید و جمله ی درست را علامت بزنید.

۱- وقتی که آموزگار به کلاس آمد گفت:

زنگ تفریح است و به حیاط بروید. □

سلام به مدرسه خوش آمدید. □

۲- آقا خرگوش به بچه ها گفت مراقب خود باشید تا

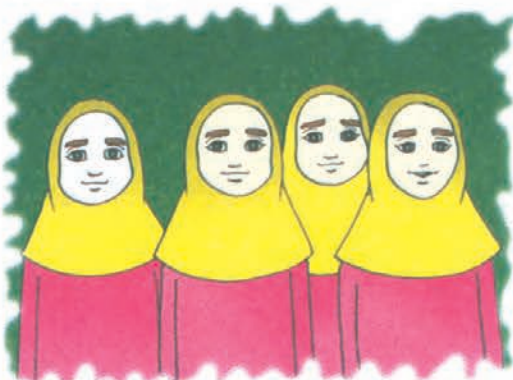
روباه به شما نزدیک نشود. □

سگ به شما نزدیک نشود. □

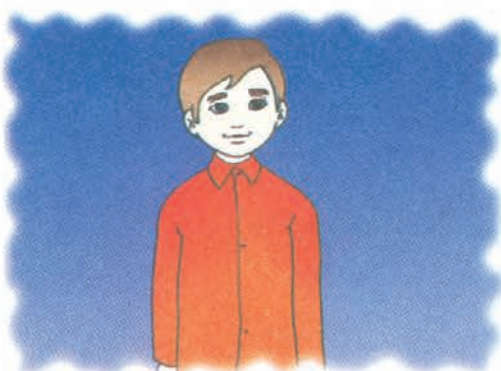
بچه ها توجه کنید :



دانش آموز



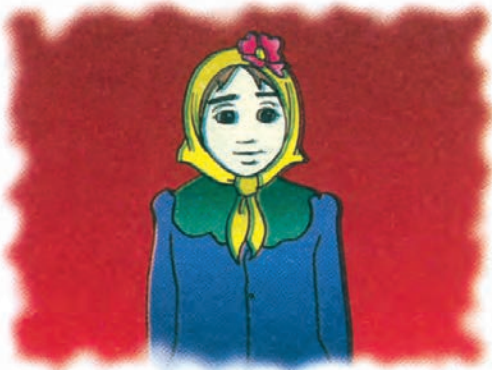
دانش آموزان



پسر



پسران



دختر

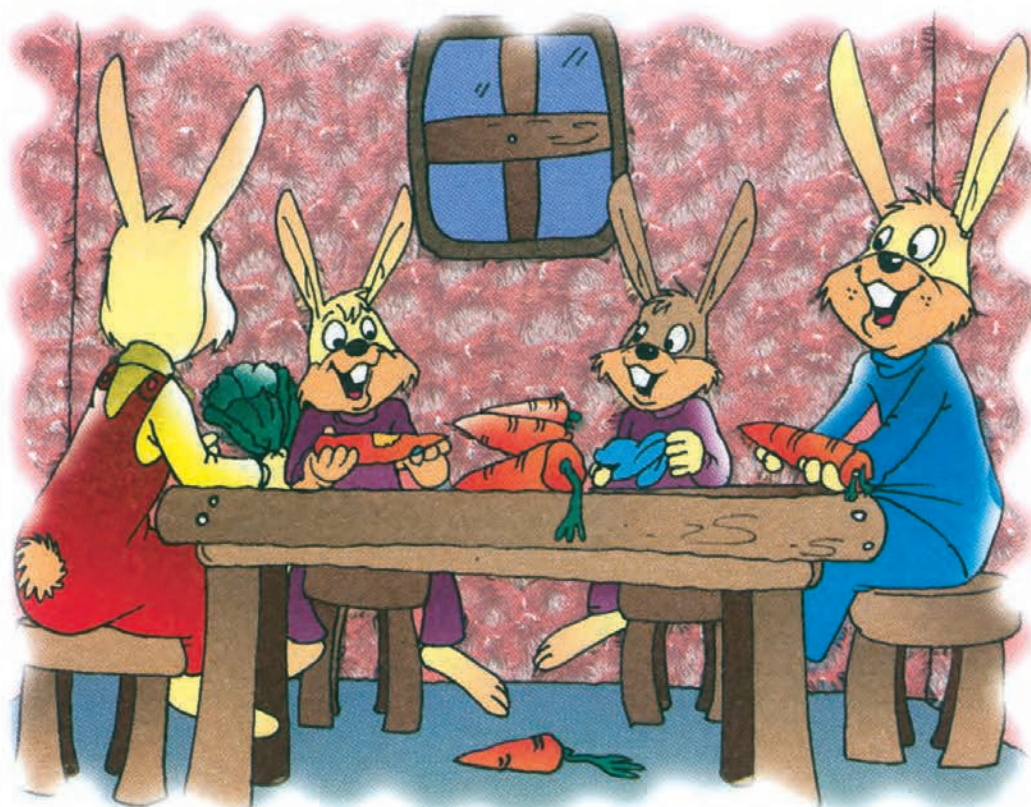
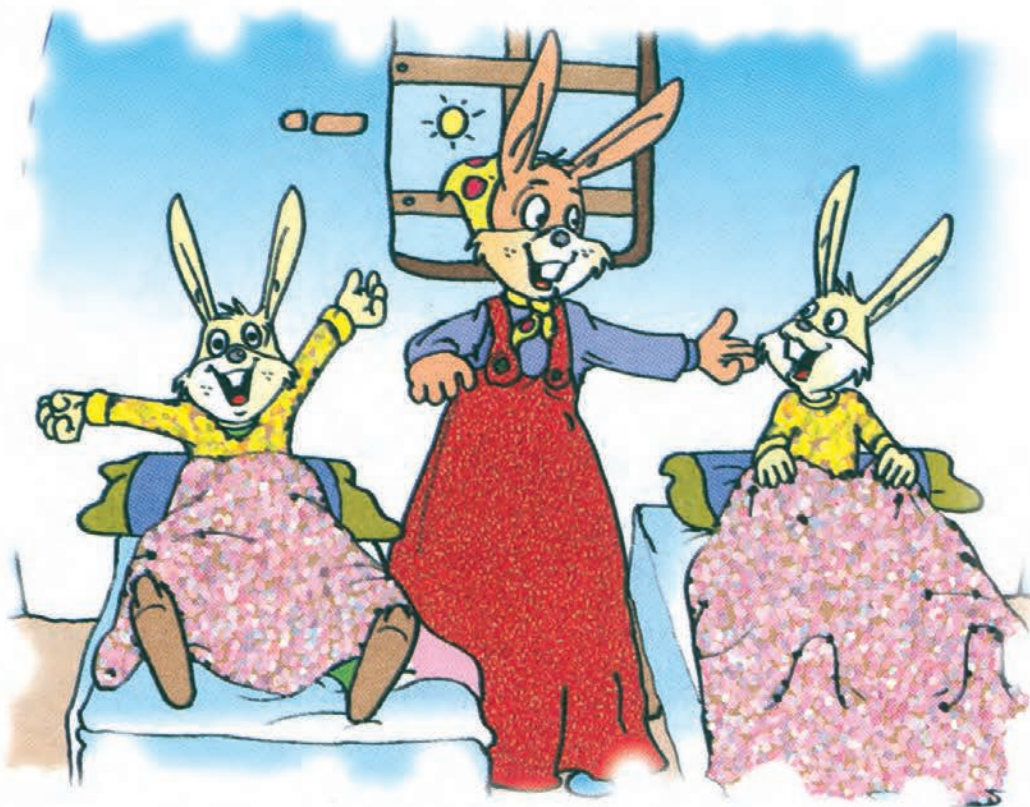


دختران

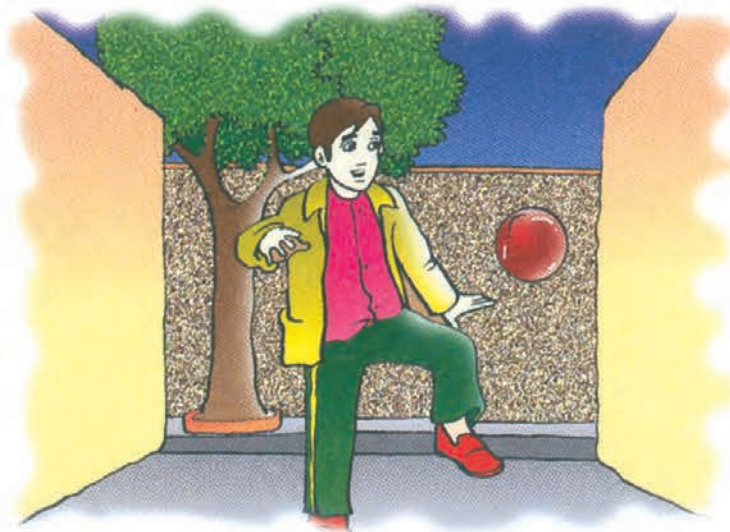
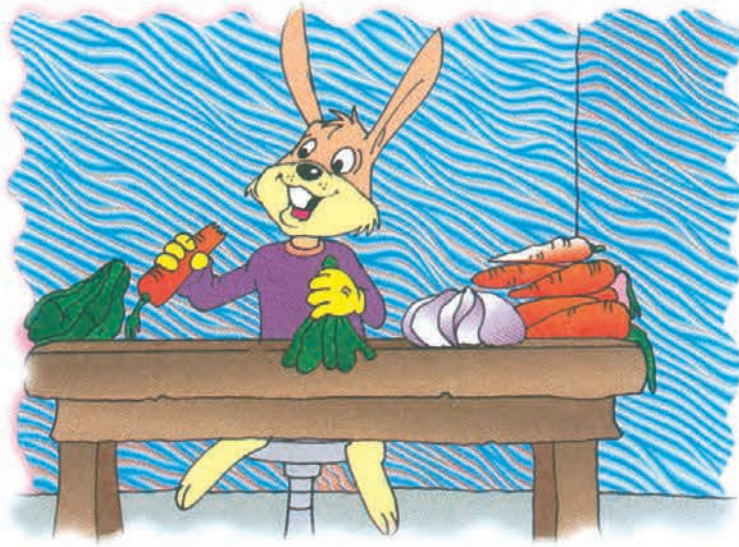
□ فکر کنید و پاسخ دهید.

- ۱- چرا بچه خرگوش ها خوش حال بودند؟
- ۲- بچه خرگوش ها چه غذایی را دوست دارند؟
- ۳- اگر بچه خرگوش ها در راه یک روباه می دیدند چه کار می کردند؟

□ به تصویرهای زیر نگاه کنید. فکر می کنید بعد از این که بچه خرگوش ها از خواب بیدار شدند و صبحانه خوردند، چه کار می کنند؟



□ برای هر تصویر یک جمله بگویید و آن را بنویسید.



غذای مفید*

دیروز بچه‌ها، در حیاط مدرسه مسابقه دادند. بهزاد خیلی تند دوید. او از همه‌ی بچه‌ها جلو زد و در این مسابقه برنده شد.

همه برای بهزاد دست زدند. او در تمام مسابقه‌ها اوّل می شد. من هم دوست داشتم مثل بهزاد باشم.

برای همین از او پرسیدم: چه کار می کنی که همیشه برنده می شوی؟ بهزاد گفت: من هر روز ورزش می کنم و غذاهای مفید می خورم.

من از او پرسیدم: غذاهای مفید چه غذاهایی هستند؟

بهزاد گفت: گوشت، شیر، تخم مرغ و میوه غذاهای مفید هستند. من این غذاها را خیلی دوست دارم.

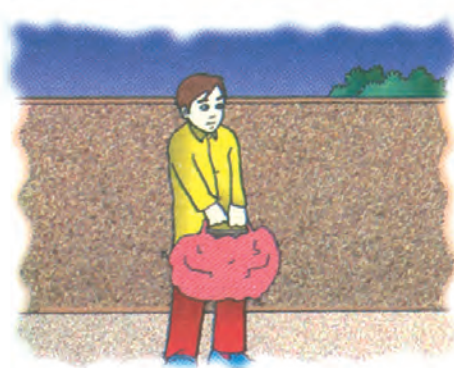
از آن به بعد، من هم تصمیم گرفتم، مثل بهزاد ورزش کنم و غذاهای مفید بخورم تا همیشه قوی* و سالم باشم و در مسابقه برنده شوم.



کلمه ها و ترکیب های تازه



امین قوی نیست.
امین پرزور نیست.



بهزاد قوی است.
بهزاد پرزور است.

قوی: پرزور
غذای مفید: غذایی که خوردن آن ما را قوی و سالم می کند.

پرسش

- ۱- بچه ها در حیاط مدرسه چه کار می کردند؟
- ۲- چه کسی در مسابقه برنده شد؟
- ۳- نام چند غذای مفید را بگویید؟

□ اسم غذاهای مفید زیر را بنویسید.

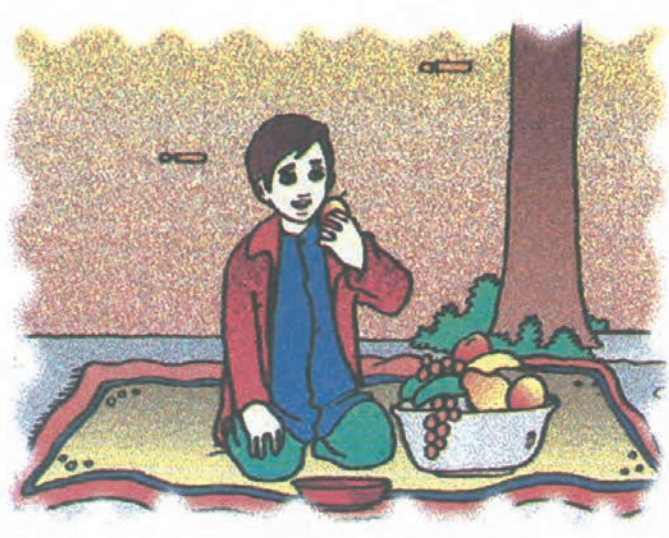
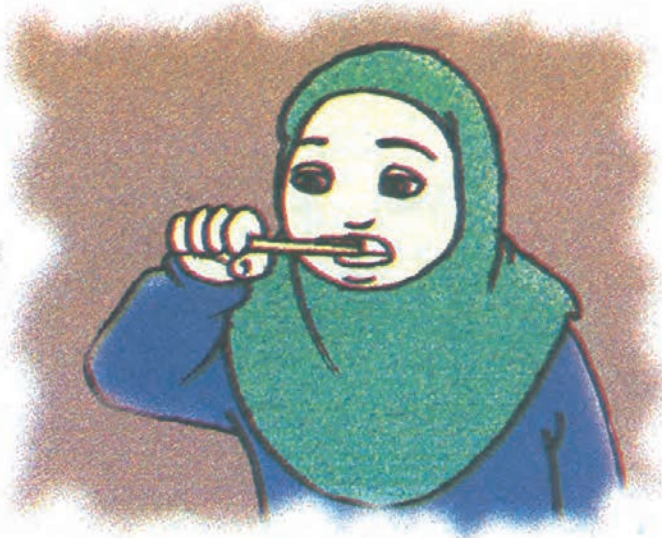


□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- برای این که قوی و پُر زور شوید چه غذاهایی باید بخورید؟

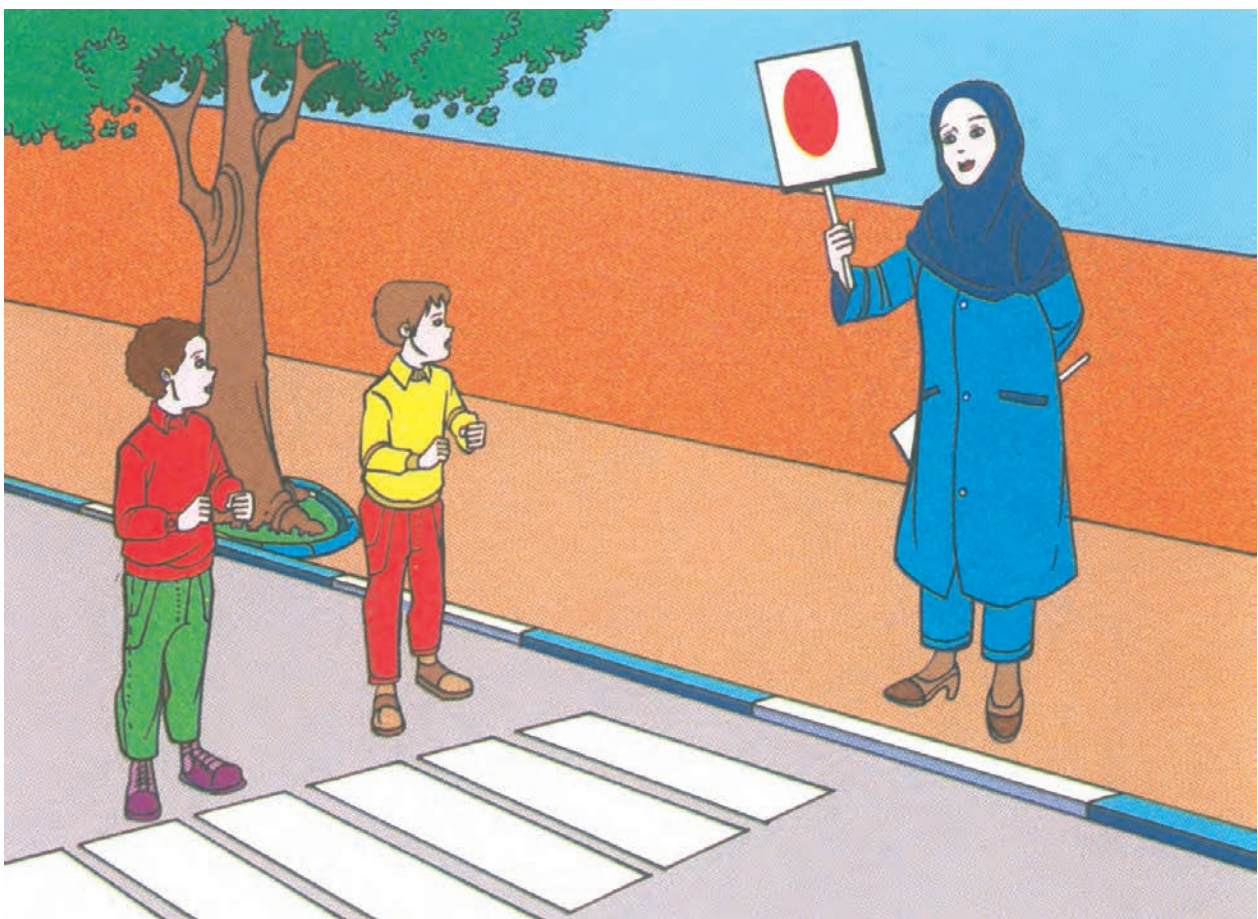
۲- بچه‌ها در حیاتِ مدرسه چه مسابقه‌ای می‌دادند؟

□ برای هر تصویر یک جمله بگویید و آن را بنویسید.



چراغِ راهنما

امروز آموزگار ما را به حیاطِ مدرسه برد تا یک بازیِ جدید* را به ما یاد بدهد.
او یک کارت مقوایی را به ما نشان داد.
آموزگار در یک طرفِ کارت، دایره‌ای قرمز و در طرفِ دیگر آن یک دایره‌ی سبز
چسبانده بود.
او گفت: بچه‌ها، این کارت مثلِ یک چراغِ راهنما است و بعد آموزگار با گچ
روی زمین یک چهار راه کشید.



آموزگار گفت: بچه‌ها، حالا من پلیس می‌شوم و امین و حسین به جای ماشین‌ها در خیابان حرکت می‌کنند.

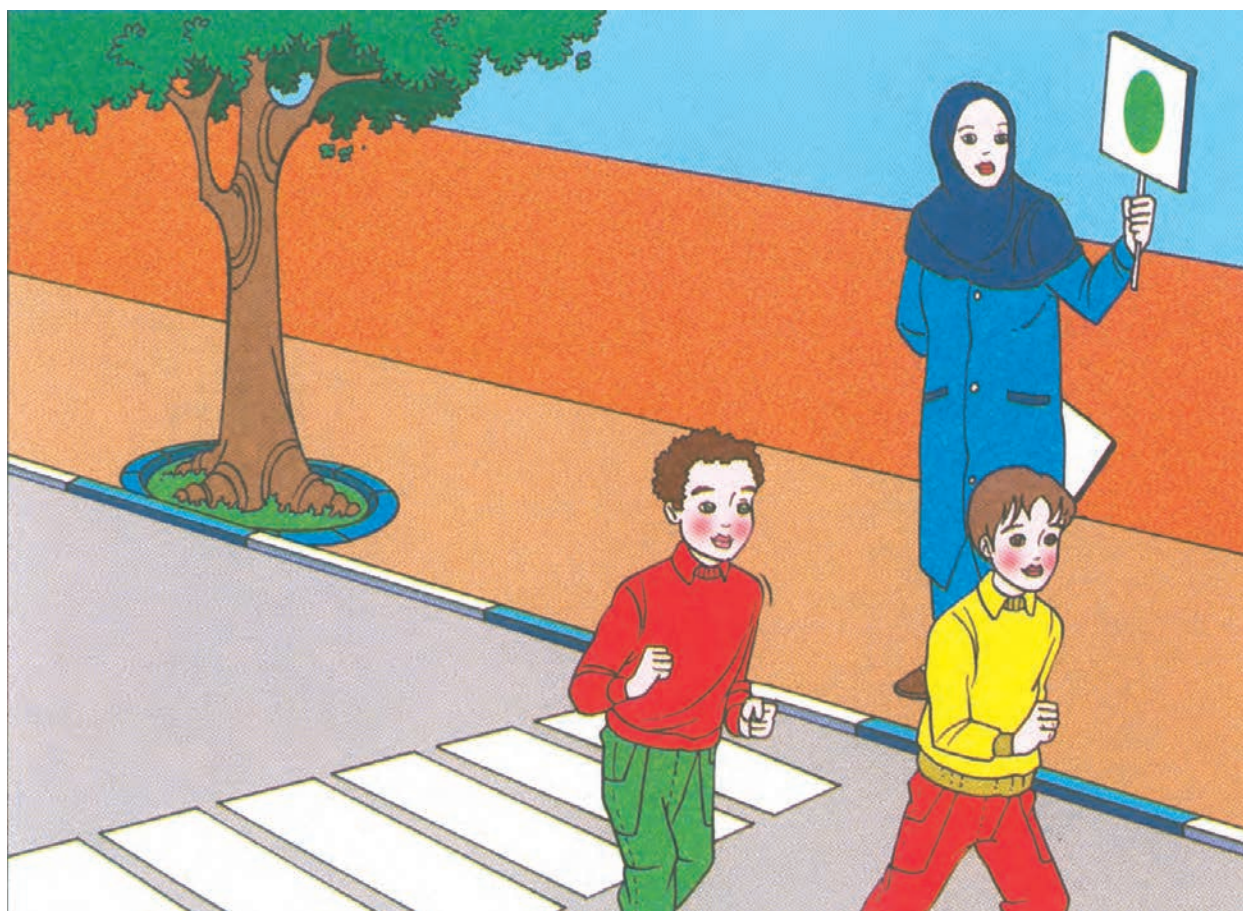
هر وقت کارتِ چراغِ قرمز را نشان دادم، ماشین‌ها باید بایستند و شما بچه‌ها از خیابان رد شوید. وقتی کارتِ چراغِ سبز را نشان دادم، امین و حسین حرکت می‌کنند و شما بچه‌ها می‌ایستید.

برنده‌ی بازی کسی است که به رنگِ چراغِ توجه* کند.

اگر کسی اشتباه* کرد از بازی بیرون می‌رود.

بعد از آن، همه‌ی ما در جای خود ایستادیم و آموزگار با نشان دادنِ کارت، بازی را شروع کرد.

ما بچه‌ها از بازیِ چراغِ راهنما لذت بردیم*.



کلمه ها و ترکیب های تازه



مادر برای من یک کفشِ جدید خرید.

مادر برای من یک کفشِ نو خرید.



کارِ امین اشتباه است.

کارِ امین غلط است.



پریسا از بستنی خوردن لذّت می برد.

پریسا از بستنی خوردن خوشش می آید.

جدید: نو

توجه کند: دقّت کند

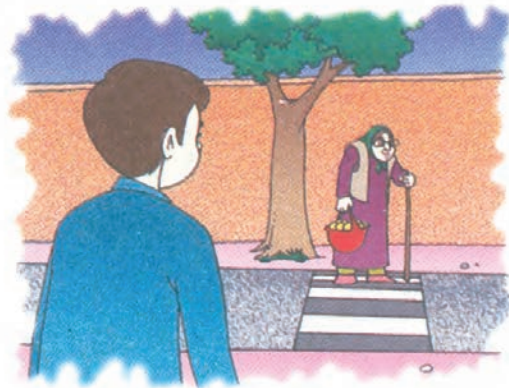
اشتباه: غلط

لذت بردیم: خوشمان آمد.

پرسش

- ۱- چه رنگ‌هایی را آموزگار روی کارت چسبانده بود؟
- ۲- وقتی بچه‌ها کارت قرمز را می‌دیدند چه کار می‌کردند؟
- ۳- وقتی آموزگار کارت سبز را نشان می‌داد. بچه‌ها چه می‌کردند؟

□ به تصویرها نگاه کنید. وقتی داستان آن را خوب یاد گرفتید تعریف کنید.

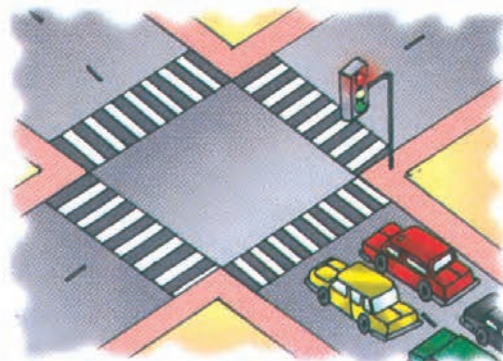
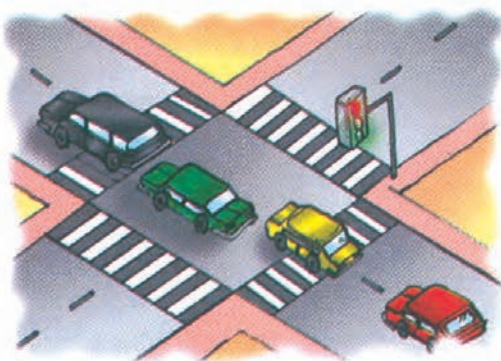


□ کلمه‌ها را بخوانید، به صدای آخر آن توجه کنید و مانند نمونه انجام دهید.
«اشتباه - برنده - روباه - دایره - چهارراه - میوه»

ه	ا
میوه	

ه	ه
روباه	

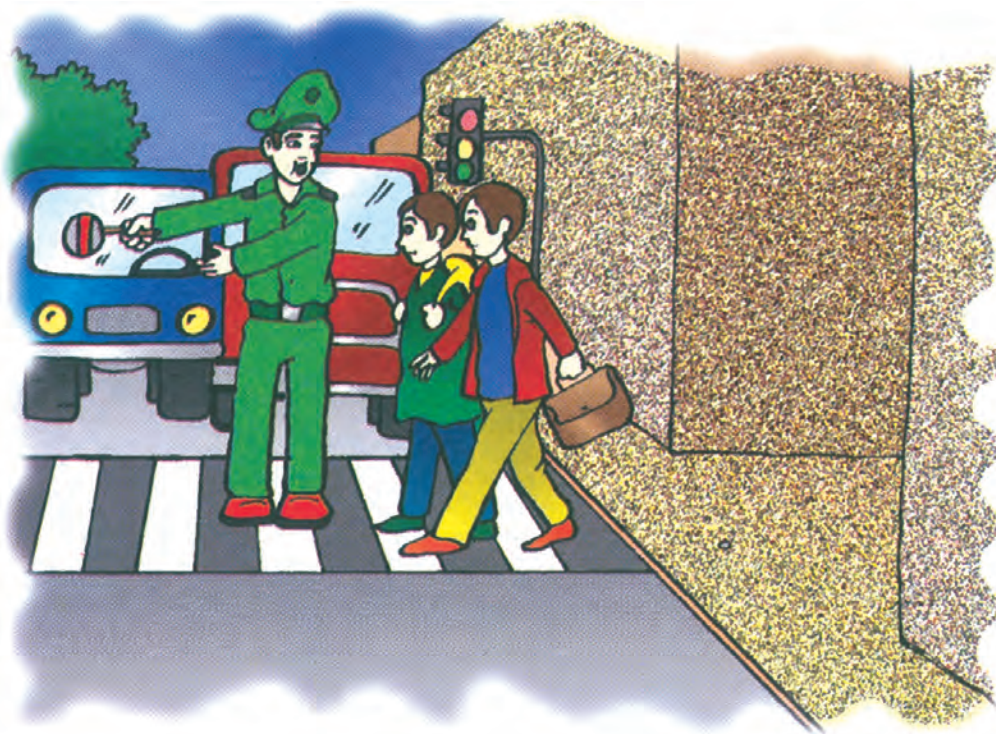
□ فکر کنید و پاسخ دهید.



رنگ چراغ راهنما است.

رنگ چراغ راهنما است.

□ به تصویر نگاه کنید و برای هر کلمه یک جمله بنویسید.



چهارراه

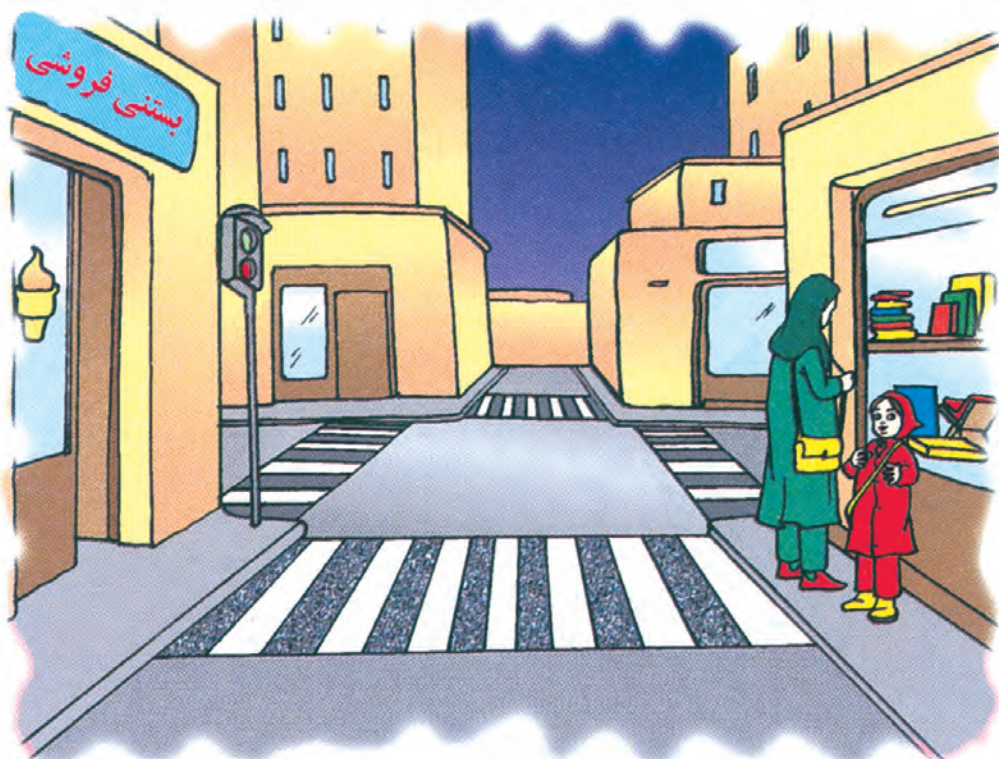
حسین

پلیس

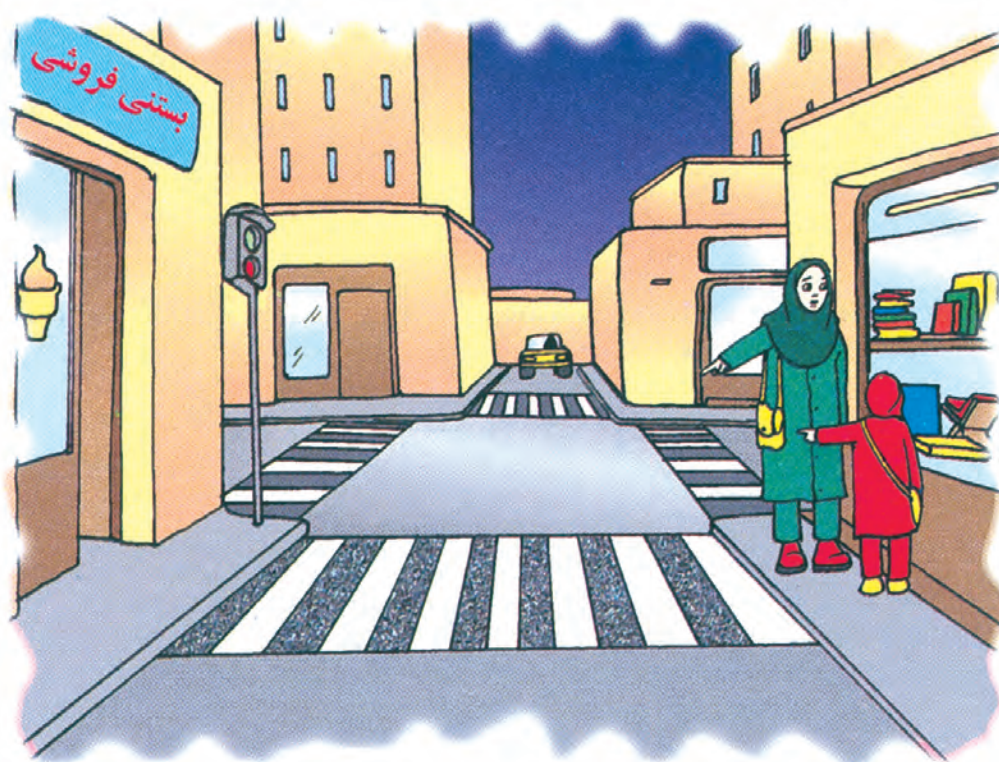
چراغ راهنما

ماشین

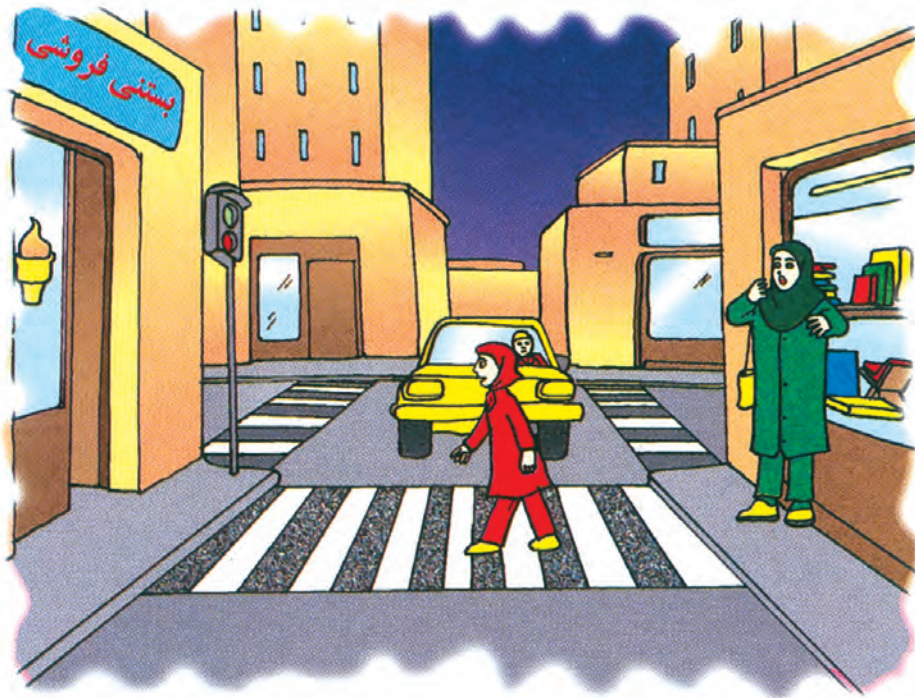
بخوانید



نوشین با مادرش به خیابان رفته بود.
او در آن طرف خیابان یک بستنی فروشی دید.

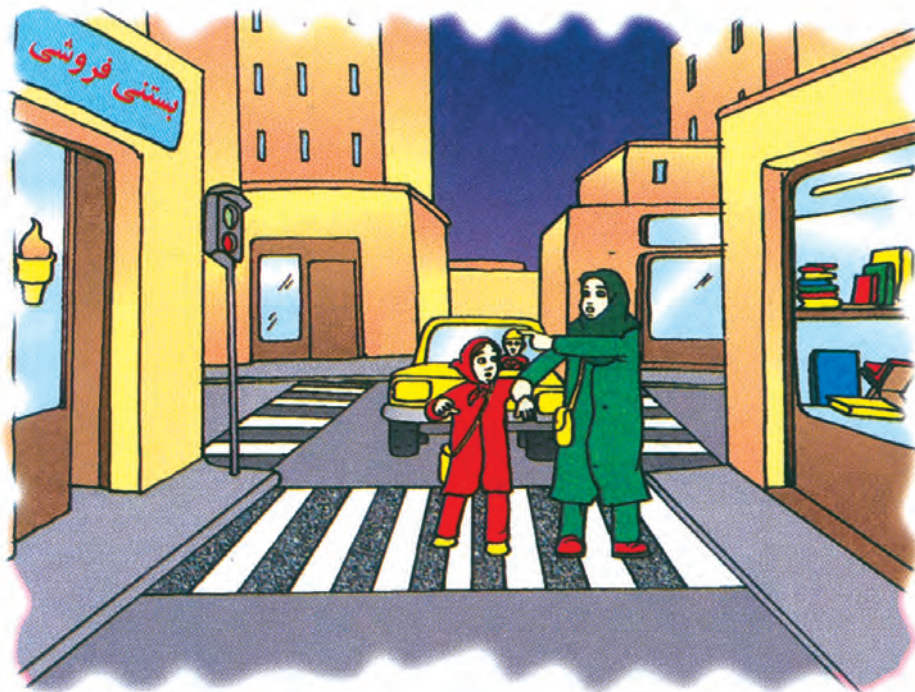


نوشین به مادر گفت: مادر جان، به آن طرف خیابان برویم و بستنی بخریم.
مادر گفت: برای رفتن به آن طرف خیابان، باید از روی خط کشی رد شویم.



وقتی مادر و نوشین به خط کشی خیابان رسیدند، رنگ چراغ راهنمایی برای ماشین ها سبز بود.

نوشین به چراغ راهنما نگاه نکرد و ناگهان به وسط خیابان رفت.



مادر به طرف او دوید و دستش را گرفت و گفت: دخترم برای رد شدن از خیابان باید به رنگ چراغ راهنما هم توجه کنیم.

وقتی رنگ چراغ برای ماشین ها قرمز شد، ماشین ها می ایستند و ما می توانیم به آن طرف خیابان برویم.

جشن مدادها

زهره در کلاس سوم درس می خواند .
او یک کیف قشنگ* دارد .
چند شب قبل* ، زهره در خواب دید که مدادها ، تراش و پاک کن او از کیف
بیرون آمدند و در اتاق جشن گرفتن .
مدادهای رنگی دست یک دیگر را گرفته بودند و با هم می چرخیدند . پاک کن و
تراش هم بالا و پایین می پریدند .



اما* مداد سیاه، غمگین* در گوشه‌ای ایستاده بود.

زهره به مداد سیاه نزدیک شد و گفت: مداد من، چرا ناراحت هستی؟
مداد سیاه گفت: تو من را زیاد* تراشیده‌ای و من از همه‌ی مدادها کوچک‌تر
شده‌ام؛ برای همین من دوست ندارم با مدادهای دیگر باشم.

صبح روز بعد، وقتی زهره از خواب بیدار شد، فهمید که جشن مدادها را در
خواب دیده است.

او با خوشحالی مداد سیاه خود را برداشت و تصمیم گرفت که هیچ وقت مدادهای
خود را زیاد نتراشد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه



پروین یک کفش قشنگ دارد.

پروین یک کفش زیبا دارد.



حسین غمگین است چون توپِ او پاره شده است .
حسین ناراحت است چون توپِ او پاره شده است .

قشنگ : زیبا

چند شبِ قبل : چند شبِ پیش

غمگین : ناراحت

زیاد : خیلی

اما : ولی

پرسش

- ۱- زهره در چه کلاسی درس می خواند؟
- ۲- در جشن ، مدادهای رنگی چه کار می کردند؟
- ۳- چرا مدادِ سیاه غمگین بود؟
- ۴- وقتی زهره از خواب بیدار شد چه تصمیمی گرفت؟

□ به تصویرها نگاه کنید، داستان آن را بخوانید و تعریف کنید.



بچه خرگوش روی یک کاغذ نقاشی می کشید.



باد آمد و کاغذ او را برد.

گنجشکِ مهربان به کمکِ او آمد.



گنجشک پرواز کرد و با نوک خود کاغذ را گرفت
و به خرگوش داد.

□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- بچه ها می توانید یکی از خواب های خود را تعریف کنید.

۲- شما با خواندنِ جشنِ مدادها چه تصمیمی گرفتید؟

نامه

عمویِ نرگس در شهر* شیراز زندگی می‌کند.
اسمِ دخترِ عمویِ نرگس، فاطمه است. نرگس او را خیلی دوست دارد.
چند روز پیش نرگس به مادرش گفت: مادر جان، دلم برای فاطمه خیلی تنگ شده است.

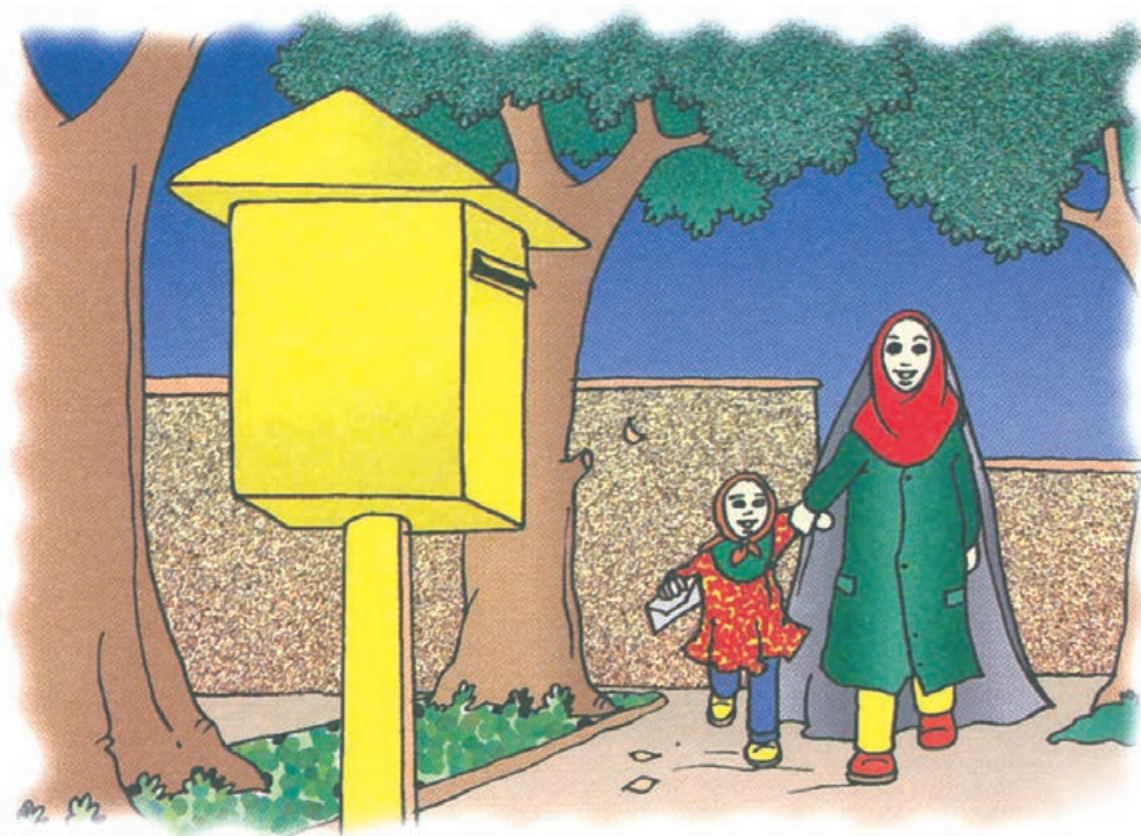
مادر گفت: می‌توانی برای او یک نامه بنویسی.
نرگس یک ورق کاغذ سفید برداشت و برای فاطمه نامه نوشت. در پایین نامه هم یک نقاشی برای او کشید. بعد نامه را داخل* پاکت گذاشت و به مادر داد.



عصرِ آن روز نرگس همراهِ * مادرش به خیابان رفت و نامه را در صندوقِ پست انداخت.

او از مادرش پرسید: مادر جان، چه کسی نامه را به دستِ فاطمه می‌رساند؟
مادر گفت: آقای نامه‌رسان *.

نرگس گفت: فکر می‌کنم وقتی نامه به دستِ فاطمه برسد، بسیار * خوش حال می‌شود و زود جوابِ نامه‌ی من را می‌دهد.



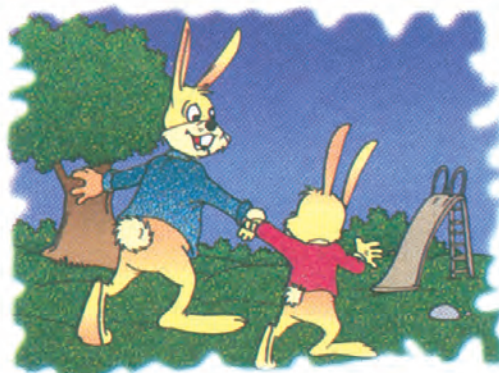
کلمه ها و ترکیب های تازه




آقای امیری در شهر زندگی می کند. طاهره خانم در روستا زندگی می کند.



مریم سیب را از داخل سبد برمی دارد.
مریم سیب را از توی سبد برمی دارد.



بچه خرگوش همراه پدر به پارک می رود.
بچه خرگوش با پدر به پارک می رود.



نرگس گفت: عموی من بسیار مهربان است.
نرگس گفت: عموی من خیلی مهربان است.

شیراز: اسم یک شهر
داخلِ پاکت: توی پاکت
همراه: با
نامه‌رسان: پستچی، کسی که نامه‌ها را می‌رساند.
بسیار: زیاد، خیلی

پرسش

۱- عموی نرگس در کجا زندگی می‌کند؟

۲- چرا نرگس برای دختر عموی خود نامه نوشت؟

۳- نرگس نامه را در کجا انداخت؟

۴- چه کسی نامه را به نرگس می‌رساند؟



□ جاهای خالی را با کلمه‌های مناسب پر کنید.

– کسی که در مدرسه درس می‌دهد آموزگار است.

– کسی که با میخ و تخته صندلی می‌سازد است.

– کسی که با آجر و گل خانه می‌سازد است.

– کسی که نامه‌ها را به ما می‌رساند است.

□ مانند نمونه انجام دهید.

کلمه	حرف‌ها
کاغذ	ک ا غ ذ
قوی	
صندوق	
فاطمه	
خوش حال	

□ به تصویرها نگاه کنید و دنباله‌ی داستان را تعریف کنید.



بچه ها توجه کنید :



این پاکت به دست دختر عموی نرگس می رسد
چون نشانی و تمبر دارد .



این پاکت به دست دختر عموی نرگس نمی رسد
چون نشانی و تمبر ندارد .

□ فکر کنید و پاسخ دهید .

۱- فکر می کنید وقتی نامه به دست فاطمه برسد او چه کار می کند؟

۲- اسم شهر یا روستایی که در آن زندگی می کنید چیست؟

□ به تصویر نگاه کنید و برای هر کلمه یک جمله بنویسید .

بشقاب - فاطمه - می خورد - پاکت



روز دانش آموز

دیروز وقتی مژگان به مدرسه رفت. بالای درِ مدرسه این جمله را خواند: «روز دانش آموز مبارک* باد».

مژگان فهمید که آن روز، روز دانش آموز است. حیاطِ مدرسه چراغانی شده بود و به دیوارها کاغذ رنگی و بادکنک زده بودند.



وقتی زنگِ مدرسه به صدا درآمد،* بچه ها به صف ایستادند. خانم مدیر پشتِ بلندگو ایستاد و گفت: دانش آموزانِ عزیز، امروز روزِ دانش آموز است.

ما هر سال این روز را جشن می گیریم. بعد بچه ها با هم یک سرودِ زیبا خواندند. آن وقت به همه ی دانش آموزان شیرینی دادند و بچه ها با خوش حالی به کلاس رفتند.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه



دیروز تولد مهران بود.
سیامک به مهران گفت: تولد مبارک.



امروز محبوبه کفش نو پوشیده است.
سپیده به محبوبه گفت: کفش نو مبارک.

زنگِ مدرسه به صدا درآمد: زنگِ مدرسه زده شد.

پرسش

۱- چرا حیاطِ مدرسه چراغانی بود؟

۲- روز دانش آموز، چه کسی برای بچه‌ها صحبت کرد؟



□ مانند نمونه انجام دهید.

خرگوش خانم به بچه‌ها گفت: در راه (مراقب) روباه باشید.
خرگوش خانم به بچه‌ها گفت: در راه (مواظب) روباه باشید.

خوردن گوشت ما را (قوی) می‌کند.
خوردن گوشت ما را (.....) می‌کند.

دانش آموزان (با خوش حالی) به پارک رفتند.
دانش آموزان (.....) به پارک رفتند.

□ درس را بخوانید و جمله‌ی درست را علامت بزنید.

روزِ معلّم مبارک! □

۱- بالای درِ مدرسه نوشته شده بود

روزِ دانش آموز مبارک! □

ما هر سال روزِ دانش آموز را جشن می‌گیریم. □

۲- خانم مدیر گفت:

ما هر سال اوّلین روزِ مدرسه را جشن می‌گیریم. □



□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- نام مدیر مدرسه‌ی شما چیست؟

۲- فکر می‌کنید مدرسه‌ی مژگان دخترانه بود یا پسرانه؟

۳- وقتی کسی در بلندگو حرف می‌زند، صدای او آهسته می‌شود یا بلند؟

□ برای هر یک از کلمه‌های زیر یک جمله بنویسید.

دارا

بادبادک

شیرینی

دارد
